

---

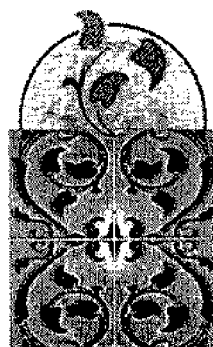
## اثبات امامت و انسان کامل (۲)

---

رحیم لطیفی

## اشاره

در بخش نخست، پیشینه انسان کامل در مکاتب فکری، پیدایش اصطلاح انسان کامل، تبیین جایگاه او در چینه هستی با دید عرفانی، بیان شده و یکی از ادله عرفانی مدعی وجود انسان کامل و این اصل که در هر زمان، تنها یک انسان کامل پا در رکاب است، بررسی شد.



در این بخش، پس از بیان دلیلی دیگر بر اثبات و استمرار وجود انسان کامل و برهانی شدن این موضوع، به دنبال تطبیق این اصل اصیل، بر وجود مبارک امام علیه السلام هستیم و این مهم را - که یکی از ادله عقلی اثبات امامت به شمار می‌رود- با نگاه و روشی تازه، به تماشا می‌نشینیم.

ابتدا سیما، وظایف و ویژگی‌های نبی، ولی و امام (پیشوای الهی) در پرتوی آیات و روایات ترسیم و پس از آن، سیما، وظایف و ویژگی‌های انسان کامل، در سایه سخنان و آثار عرفا، حکمت متعالیه و متون ادبی تصویر می‌شود. آن گاه، تطبیق و همخوانی این دو مفهوم در قالب یک وجود، خاطر نشان می‌گردد. برای تأیید و تحکیم این تطبیق، از سخنان مشاهیر فن، گواه‌هایی فراخوانده می‌شود، تا باید و استدلال، جای شاید و احتمال بنشیند. با نقد و بررسی برخی دیدگاه‌های افراطی و تفریطی درباره انسان کامل، هر مانعی از سر راه این همخوانی برداشته می‌شود.

## دلیل اول لزوم انسان کامل در گستره هستی

دلیل عمده و مورد توجه بیشتر عرفا- که بر هستی شناسی عرفانی مبتنی بود- در بخش نخست این نوشتار تدوین شد، که فشرده آن یادآوری می‌شود:

هر یک از مخلوقات، مظهر و جلوه اسم یا اسمای الهی‌اند و هر چیز، به محدودیت و اندازه خودش آینه‌ای برای نمایش اسماء الهی است. عالم عقل، تنها اسماء تنزیهی حق- سبحانه- را جلوه می‌دهد، عالم ماده، اسماء تشبیهی او را و عالم مثال... هر چند خداوند خود را در ذات خود می‌بیند و شاهد و مشهود است، اما جلاء (در خود دیدن)، غیر از استجلاء (خود را در غیر دیدن) است. صاحب کمال، به کمالات خود علم دارد؛ ولی در آینه دیدن، لذت دیگر دارد؛<sup>۱</sup> پس در آفرینش، آینه‌هایی هستند؛ ولی تمام‌نما نیستند و به مظهر و آینه‌ای نیاز است که نشان‌دهنده همه اسماء و صفات باشد. این، همان انسان کامل است که از سویی، جنبه عنصری و طبیعی دارد و مصداق «یاکل الطعام و یشی فی الاسواق»<sup>۲</sup> است و از سوی دیگر، جنبه آسمانی دارد و مصداق «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی»<sup>۳</sup> است.

## دلیل دوم لزوم انسان کامل

دلیل پیشین ناظر به سرّ پیدایش عالم و آدم بود؛ یعنی پاسخی به این پرسش که چرا جهان و انسان کامل، موجود شد؟ دلیل حاضر بیشتر به استمرار آفرینش، توجه دارد؛ یعنی همان‌گونه که پیدایش جهان، طفیل وجود انسان کامل بود، پایداری و نگهداری آن نیز طفیل استمرار وجود انسان کامل است؛ پس برای برقراری جهان، وجود انسان کامل، همواره لازم است.

انسان کامل دارای شؤون و وظایفی است؛ مانند: رسالت، نبوت، امامت، ولایت و... مدار رسالت و نبوت، بر نیازمندی‌های ملکی و پایان‌پذیر، مانند: سیاسات، معاملات، و عبادات استوار است. هر گاه تشریح کامل (دین اسلام)، بیاید، به تمام این نیازمندی‌ها پاسخ گفته شود و آن‌ها برطرف می‌شوند؛ در نتیجه به نبی و رسول

۱. محی الدین ابن عربی، *نصوص الحکم*، ص ۴۸، تعلیقه از، ابوالعلا عفیفی، چاپ اول، الزهراء، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۲. سوره فرقان: ۷.

۳. سوره نجم: ۹.

جدید نیازی نیست؛ لذا نبوت و رسالت، پایان پذیر است.<sup>۱</sup> رسول و نبی از اسماء الله نیستند. ولی از اسماء الهی است؛ لذا منقطع نمی شود.<sup>۲</sup> چنان که وظیفه و مقام امامت، راهنمایی و پیشوایی انسان ها به سرمنزل مقصود است. امام، ریاست عامه در امور دین و دنیای مردم دارد. تا راه و راهرو و منزل است، راهنما نیز لازم است.<sup>۳</sup> اما شأن ولایت، بسیار عمیق تر و گسترده تر از مقام نبوت و حتی امامت است. «ولی» یعنی سرپرست نظام هستی به اذن خدای سبحان<sup>۴</sup> و ولایت، باطن شریعت است.<sup>۵</sup> شیخ عطار در بیان معنای ولایت می گوید:

ولایت برتر از طور عقول است      از این معنی که عقلت بوالفضول است  
ولایت عالم عشق است می دان      که عقل آن جا بود مدهوش و حیران<sup>۶</sup>

و در معنای دوام ولایت می گوید:

به هر وقتی و هر دور و زمانی      بود صاحب دلی در هر مکانی  
وجود او بلاها می کند دفع      به جمله مردمان از وی رسد نفع  
نباشد ختمشان تا روز محشر      که گردد این جهان یکسر مکدر<sup>۷</sup>

بنابراین، محور برهان حاضر، جنبه امامتی و ولایتی انسان کامل است که به اذن خداوند و اقتضای جایگاه وجودی اش، این موهبت را دریافته است. برهان عقلی اثبات این مقام و جایگاه (ولایت بر آفرینش) برای انسان کامل و تحلیل آن، از بررسی ریزش نظام هستی، از مبدأ فیاض آشکار می شود. در بخش نخست این نوشتار، سرّ پیدایش و ترتیب آن، به طور مشروح بیان شد و طی آن، جایگاه انسان

۱. امام خمینی، *تعلیقات علی شرح الفصوص*، ص ۱۷۸، چاپ دوم، پاسدار اسلام، قم ۱۴۱۰ ق.

۲. *یازده رساله، نهج الولاية*، ص ۱۷۵، چاپ اول، مؤسسه مطالعات، بی جا، ۱۳۶۳ ش.

۳. موضوع پایان نبوت و استمرار ولایت و امامت، در احادیث و سخنان دانشمندان دین بسیار آمده و کاملاً برهانی شده است. رجوع کنید به: *تفسیر صافی*، ج ۱، ص ۱۲۳؛ *تهرانی، امام شناسی*، ج ۲، ص ۱۵۷؛ امام خمینی، *تعلیقات علی شرح الفصوص*، ص ۱۷۸.

۴. *فصوص الحکم*، ص ۱۳۵.

۵. رجوع کنید به: *مجموعه آثار استاد مطهری*، ج ۴، ص ۴۴-۹۱۷، چاپ پنجم، صدرا، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۶. *قادر فاضلی، اندیشه عطار*، ص ۱۰۹، چاپ اول، طلایه، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۷. همان، ص ۱۰۵.

کامل نیز مشخص شد که اقتضای مرحله وجودی‌اش، ولایت بر دیگر موجودات است. فشرده آن بحث این‌جا بیان می‌شود:

حقیقت انسان کامل، همه حقایق را در خود گرد آورده است (تعیین اول، تعیین ثانی، عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده). او با این‌که از اکوان (ما سوی الله) است، می‌تواند مقامات گوناگونی را در خود جای دهد و جامع جهت حقانی و الهی باشد. سرّ اشرفیت، خلافت و ولایت او، همین دوسویه بودنش است؛ لذا واسطه فیوضات الهی و مواهب ربوبی، به ما سوا و مایه حفظ آفرینش است.<sup>۱</sup> این برهان عرشی، در لسان روایات و سخنان اهل فن، به خوبی در قالب فرشی تمثیل شده است؛ امیر بیان فرمود:

جایگاه من نسبت به خلافت، مانند جایگاه قطب (محور) نسبت به آسیاب است؛<sup>۲</sup>

یعنی خلافت الهی، حقیقتی است که من محور و اساس آن هستم و خلافت، گرد من می‌چرخد.

خلافت الهی، آن امانتی است که آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها از برداشتن آن امتناع ورزیدند.<sup>۳</sup> علامه طباطبایی با بیانی زیبا و استناد به خود قرآن، ثابت می‌کند که مراد از امانت در این‌جا همان ولایت الهی است.<sup>۴</sup> بر همین اساس، امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر زمین، بی‌امام شود، خراب می‌شود؛ همان‌گونه که آسیاب، بدون محور شود».

امام هشتم علیه السلام نیز فرمود:

امام، ابر بارنده، باران سیل‌آسا، خورشید رخشنده، آسمان سایه افکن.

۱. رجوع کنید به: عبدالرحمان جامی، *تقد فصوص*، تصحیح ویلیام چینیک، ص ۳۰، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات؛ صدرالدین قونوی، *مصباح الانس*، ص ۹۸، چاپ دوم، انتشارات فجر، ۱۳۶۳ رحلی؛ *آئینه پژوهش*، انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، سال دهم، شماره ۵۸، ص ۶۴.

۲. *نهج البلاغه*، خطبه شششنبه، خطبه ۱.

۳. احزاب: ۷۲. در برخی تفاسیر، امانت الهی به حضرت هابیل علیه السلام تفسیر شده است؛ رجوع کنید به: تفسیر *خواجeh عبدالله انصاری*، ۹۵/۸، تألیف ابوالفضل میبدی، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ حسین بن علی ابوالفتح رازی، *روح الجنان و روح الجنان*، ج ۱۶، ص ۲۷، تصحیح یاحقی، چاپ دوم، آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۸ ش.

۴. محمد حسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج ۱۶، ص ۳۵۵، چاپ اول، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

زمین گسترده، چشمه جوشنده و... است.<sup>۱</sup>

ابن عربی (متوفای ۶۳۸ق) نخست، دلیل اول را تقریر می‌کند که موجودات دیگر، هیچ‌کدام شایستگی نمایش تمام اسما و صفات الهی را نداشتند و همه بی-روح بودند؛ لذا انسان کامل را آفرید، تا آینه تمام‌نمای او باشد:<sup>۲</sup>

جلوه‌ای کرد رُخت دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد<sup>۳</sup>

پس از آن، به تقریر دومین دلیل می‌پردازد. این موجود، انسان نامیده شد. چون حق تعالی به واسطه او به خلق می‌نگرد و رحمت می‌فرستد، پایداری عالم، به وجود او است. نسبت انسان کامل به عالم، مانند نسبت نگین است به انگشتری (ارزش رکاب به نگین است). نگین، محلّ نقش و علامت سلطان است که با مهر زدن توسط آن، خزائن حفظ می‌شود. خداوند همین‌گونه به وسیله انسان کامل، عالم را حفظ می‌کند.<sup>۴</sup> در جای دیگر می‌گوید:

انسان کامل، مانند ستون جهان خلقت است؛ همان‌گونه که خانه یا خیمه،

بدون ستون نمی‌پاید، عالم نیز بدون او برقرار نمی‌ماند.<sup>۵</sup>

قیصری (متوفای ۸۵۱ق) در شرح سخن ابن عربی، به گوشه‌های پنهان این

دلیل اشاره می‌کند:

خداوند، آفرینش را به واسطه انسان کامل حفظ می‌کند. پیش از آفرینش انسان، خود خداوند حافظ بود. انسان، به سبب خلافتی که دارد، عالم را حفظ می‌کند و به همین سبب خلیفه نامیده شد... حق تعالی در آینه دل انسان کامل تجلی می‌کند و انوار الهی از دل او بر عالم می‌تابد؛ پس عالم، به واسطه این فیض، باقی است.<sup>۶</sup>

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، کتاب الحجّة، باب ان الارض لا تخلو عن الحجّة، حدیث ۱۰؛ شیخ صدوق،

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۹۷، چاپ اول، دارالحدیث، قم ۱۳۸۰ ش.

۲. فصوص الحکم، ص ۴۹.

۳. دیوان حافظ شیرازی.

۴. فصوص الحکم، ص ۵۰.

۵. محی الدین ابن عربی، الانسان الكامل، به کوشش محمود محمود غراب، ص ۱۵، دمشق ۱۴۱۰ قمری؛

سید حیدر آملی، نص النصوص، ص ۳۰۴، تصحیح هانری کرین، چاپ دوم، توس، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۶. داود بن محمود قیصری، شرح القیصری علی فصوص الحکم، ص ۷۳، بیدار، قم، ۱۳۶۳ ش.

عبدالکریم جیلی (متوفای ۸۰۵ق) می گوید:

الانسان الكامل، هو القطب الذي تدور عليه افلاك الوجود من  
أوله الى آخره.<sup>۱</sup>

سید حیدر آملی (متوفای ۷۸۳ق) می گوید:

نزد محققان ثابت است که همه عالم، با حقیقت انسان کامل پابرجا است  
و افلاک، با نفس های او می چرخند.<sup>۲</sup>

کی جهان بی قطب باشد پایدار	آسیاب از قطب باشد برقرار
گر نماید در زمین قطب جهان	کی تواند بی قطب گشت آسمان
قطب شیر و صید کردن کار او	باقیان این خلق باقی خوار او <sup>۳</sup>

بیشتر محققان می گویند آیه شریف «الله الذي رفع السموات بغير عمد ترونها»<sup>۴</sup>  
به انسان کامل اشاره دارد که افلاک و املاک به او استوارند.<sup>۵</sup>

### تطبیق انسان کامل بر امام

تا این جا اصل لزوم و وجود مستمر انسان کامل، برهانی شد. اکنون مدعا این است که  
چنین وجودی، همان امام و پیشوای الهی است که شرع مقدس بر وجود مستمر او  
در پهنه هستی اصرار دارد و تمام ادیان الهی بر اصل وجود آن اتفاق دارند.

در نوشته های پیشین، گفته شد که مراد از وجود مستمر امام، اعم از نبی،  
رسول، امام و جانشین پیامبران است؛ یعنی مدعای نخست، اثبات وجود پیشوای  
الهی در طول حیات بشری و نیاز و اضطرار مردمان به او است؛ بنابراین برای اثبات  
یگانگی این دو حقیقت، ابتدا در پرتوی قرآن و احادیث، سیما، وظایف و ویژگی-  
های پیشوای الهی را ترسیم می کنیم و پس از آن، سیمای انسان کامل، وظایف و  
ویژگی های او را با مطالعه متون عرفانی و حکمت متعالیه ترسیم می کنیم، تا به

۱. عبدالکریم بن ابراهیم الجیلی، *الانسان الكامل*، ص ۲۰۶، چاپ اول، تصحیح فاطن لیون، بیروت.

۲. حیدر بن علی آملی، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تصحیح هانری کرین، چاپ دوم، علمی فرهنگی، بی  
جا، ۱۳۶۸ ش.

۳. قادر فاضلی، *اندیشه عطار*، ص ۱۰۴.

۴. سوره رعد: ۲؛ سوره لقمان: ۱۰.

۵. حیدر آملی، *نص النصوص*، ص ۳۰۴.

خوبی روشن شود که این دو حقیقت، یک وجودند یا دو وجود؟

الف. سیما و اوصاف پیشوایان الهی (نبی، ولی و امام) در قرآن  
قرآن کریم، از ویژگی‌ها و وظایف پیشوایان الهی، بسیار سخن گفته است. این‌جا  
به بیان مفاد برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

آنها را تنها خدا می‌شناسد و انتخاب و معرفی می‌کند

﴿و اجعل لنا من لدنک ولیاً﴾<sup>۱</sup>، ﴿و اجعلنا للمتقین اماماً﴾<sup>۲</sup>، ﴿و اجعل لی وزیراً من اهلی﴾<sup>۳</sup>

این که امت‌ها و حتی خود انبیا، گزینش ولی و نبی را به خدا واگذار کرده‌اند و  
خداوند نیز این واگذاری را پذیرفته و این گزینش را انجام داده است، نشانه دو موضوع  
است: یکی این که انسان‌های عادی، قدرت شناخت آنها را ندارند و دیگر این که آنها  
حق انتخاب آن را ندارند: ﴿انّی جاعل فی الارض خلیفة﴾<sup>۴</sup>، ﴿انّی جاعلک للناس اماماً﴾<sup>۵</sup>.

آنان معصوم هستند

﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾<sup>۶</sup>، در این آیه، عطف «اولوالامر» به  
پیامبر و خدا و دستور پیروی از آنها به طور مطلق (در همه امور) و بدون چون و  
چرا، گواه بر عصمت آنها است.<sup>۷</sup>

یک فرد از آنها همواره روی زمین است

﴿و اذ قال ربّک للملائکة انّی جاعل فی الارض خلیفة﴾<sup>۸</sup> اولین انسان روی زمین،  
خلیفة الهی بوده و سایر انسان‌ها فرع وجود او هستند. اگر چنین انسانی نباشد،

۱. سوره نساء: ۷۵.

۲. سوره فرقان: ۷۴.

۳. سوره طه: ۲۹.

۴. سوره بقره: ۳۰.

۵. سوره بقره: آیه ۱۲۴.

۶. سوره نساء: آیه ۵۹.

۷. رجوع کنید به: فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۶، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

۸. سوره بقره: ۳۰.



سایر انسان‌ها نیز نخواهند بود.<sup>۱</sup> «جاعل»، اسم فاعل است و بر استمرار دلالت می‌کند. خداوند به لفظ ماضی (جعلت) یا مضارع (أجعل) که یک بار انجام فعلی را می‌رساند به کار نبرد و «جاعل» را مقید به شخص یا زمان خاصی نکرد، تا مانند «انی جاعلک للناس اماماً»<sup>۲</sup> محدود باشد.<sup>۳</sup>

### جایگاه و کارهای شگفت آنها در عالم هستی

آنان، تنها عبد و بندهٔ خدایند؛ لذا از قیود غیر خدا آزادند، به دنبال مقام عبودیت- که در قرآن، وصف بیشتر پیامبران است- به مقامات بلندی رسیده‌اند؛ لذا کارهای خارق عادت انجام می‌دهند: «قال انی عبد الله اتانى الكتاب و جعلنى نبياً»<sup>۴</sup>.

معلم حضرت موسی علیه السلام (حضرت خضر علیه السلام) نیز مقام بندگی داشت: «فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا»<sup>۵</sup> و نیز مانند: «سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام...»<sup>۶</sup>، «یا عباد لا خوف علیکم الیوم و لا انتم تحزنون»<sup>۷</sup>، «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان»<sup>۸</sup>.

شیطان بر آنها تسلطی ندارد بلکه آنها بر همه چیز احاطه دارند «و کل شی احصیناه فی امام مبین»<sup>۹</sup>، رسول خدا فرمود: «علی علیه السلام امامی است که خداوند علم همهٔ اشیاء را در او گنجانده است». معلوم شد آنچه در انسان کامل است، در قرآن است.<sup>۱۰</sup>

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، ص ۹۳۳.

۲. سوره بقره: ۱۲۴.

۳. استاد حسن زاده، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۰۵.

۴. سوره مریم: ۳۰.

۵. سوره کهف: ۶۵.

۶. سوره اسراء: ۱.

۷. سوره زخرف: ۶۸.

۸. سوره حجر: ۴۲.

۹. سوره یس: ۱۲.

۱۰. جلال الدین آشتیانی، متخاتی از آثار حکمای الهی، ص ۸۵۷ (شرح اسرار اسمای حسنی، عبدالرحیم دماوندی).

بالاترین کار غیر عادی و شگفت را انجام می‌دهند  
(وَأُبریء الاکمه و الابرص و أحي الموتی باذن الله).<sup>۱</sup>

از علم و آگاهی والایی برخوردارند

«و علم آدم الاسماء کلها»<sup>۲</sup>، «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض»<sup>۳</sup>

علم غیب دارند

«و أنبئکم بما تأکلون و ما تذخرون فی بیوتکم»<sup>۴</sup>، «فلا یظهر علی غیبه احداً الا من

ارتضى من رسول»<sup>۵</sup>، «و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله»<sup>۶</sup>

ترس و اندوهی ندارند

«الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا الله»<sup>۷</sup>، «الا ان اولیاء الله

لاخوف علیهم و لاهم یحزنون»<sup>۸</sup>

بر یقین کامل هستند

«ائمة یتهدون بامرنا لمصابروا و کانوا بآیاتنا یوقنون»<sup>۹</sup>، «و کذلک نری اسراهمیم... ولیکون

من الموقنین»<sup>۱۰</sup>

برخی دیگر از صفات آنان، چنین است:

کارشان تنها برای رضای خدا است؛<sup>۱۱</sup> عهده دار امانت الهی اند؛<sup>۱۲</sup> به فرمان الهی

۱. سوره آل عمران: ۴۹.

۲. سوره بقره: ۳۱.

۳. سوره انعام: ۷۵.

۴. سوره آل عمران: ۴۹.

۵. سوره جن: ۲۶ و ۲۷.

۶. سوره آل عمران: ۱۷۹.

۷. سوره احزاب: ۳۹.

۸. سوره یونس: ۶۲.

۹. سوره انبیاء: ۷۳.

۱۰. سوره انعام: ۷۵.

۱۱. سوره انسان: ۹.

۱۲. سوره احزاب: ۷۲.

هدایت می‌کنند؛<sup>۱</sup> برای راهنمایی و به مقصد رساندن دیگران، نهایت تلاش را دارند؛<sup>۲</sup> پس از تحمل صبر زیاد،<sup>۳</sup> و پشت سر گذاشتن آزمایش‌های زیاد، به این مقام سترگ رسیده‌اند؛<sup>۴</sup> این مقام هرگز به ظالمین نمی‌رسد.<sup>۵</sup>

### ب. در لسان روایات

از آن‌جا که ختم نبوت، قطعی و مسلم است، پس از حضرت محمد ﷺ ولایت و پیشوایی الهی، تنها در قالب امامت استمرار می‌یابد. مقام امامت و ولایت الهی را جز اهل بیت علیا کسی ادعا نکرده است. در میان امت حضرت محمد ﷺ نیز چنین جایگاهی را به غیر ائمه اهل‌بیت علیا نسبت نداده‌اند؛ هر چند کسانی را به عنوان حاکم و امام حکومت بر مردم معرفی کرده‌اند. بنابراین، موضوع اوصاف و وظایفی که برای ولیّ خدا در احادیث نبوی و اهل‌بیت علیا وارد شده است، امامان دوازدهگانه اهل بیت علیا هستند.

به هر حال، این‌جا برخی از آن اوصاف و وظایف برای تطبیق امامت بر انسان کامل مطرح در عرفان، بیان می‌شود:

۱. ولیّ خدا، از جایگاهی برخوردار است که تنها برای خدا و اولیای او قابل شناخت است. اولیای امر الهی، در توقیع ناحیه مقدسه چنین توصیف شده‌اند:

المأمونون علی سرک... و آیاتک التی لاتعطیل لها فی کل مکان  
یعرفک بها من عرفک، لافرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک و خلقتک.<sup>۶</sup>

قطب خوارزمی می‌گوید:

لَمَّا قَدِمَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - بِفَتْحِ خَیْبَرَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ لَا  
أَخَافُ أَنْ تَقُولَ فِیْكَ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ لَقُلْتُ  
الْيَوْمَ فِیْكَ مَقَالًا لَا تَمْرًا بِمَلَأَ إِلَّا أَخَذُوا مِنْ تَحْتِ قَدَمِي وَ مِنْ فَضْلِ

۱. سوره سجده: ۲۴.

۲. سوره شعراء: ۳.

۳. سوره سجده: ۲۴.

۴. سوره بقره: ۱۲۴.

۵. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۳۷، چاپ سوم، ذیل بقره: ۱۲۴.

۶. استاد حسن زاده، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۵۴، (بارها آنها امانت دار اسرار تو اند... نشانه‌های تو اند که هیچ‌جا تعطیل نیستند. هر کسی تو را بشناسد به واسطه آنها می‌شناسد. میان تو و آنان فرقی نیست، مگر این که آنان، بندگان و آفریدگان تو هستند).

ظهورک یستشفون به و لکن حسبک ان تکون متی و أنا منک...<sup>۱</sup>

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

امام، یگانه دهر خود است. کسی را به منزلت او راهی نیست. چون ستارگان آسمان، برتر از دسترسی جویندگان است. عقل آدمیان، کجا راه به تشخیص و انتخاب او دارند؟<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوذر فرمود:

من بنده خدا و خلیفه او بر بندگانم. ما را پروردگار قرار ندهید و در فضل ما، هر چه می خواهید بگویید؛ زیرا شما به کنه و عمق آنچه خدا در ما قرار داده نمی رسید. خدای سبحان، عطایی بزرگتر و برتر از آنچه در قلب شما خظور می کند و ما را وصف می کنید، به ما داده است.<sup>۳</sup>

۲. زمین و عالم آفرینش، هیچ گاه از وجود حجت و راهنمای الهی خالی نیست.

امام علی علیه السلام فرمود:

و لم یخل الله سبحانه خلقه من نبی مرسل او کتاب منزل او حجة لازمة او محجة قائمة.<sup>۴</sup>

در جای دیگر فرمود: «اللهم بلی، لاتخلو الارض من قائم لله بحجة».<sup>۵</sup> امام باقر علیه السلام فرمود:

اگر امام، ساعتی از روی زمین برداشته شود، زمین مانند دریا، بر ساکنانش موج برمی دارد.<sup>۶</sup>

۳. حجت و راهنمای الهی، گاهی آشکار و شناخته شده است و گاهی پنهان و

بیمناک؛ مانند عالم و آموزگار زمان حضرت موسی علیه السلام: «فوجدنا عبداً من عبادنا

۱. جامع الاسرار، ص ۱۱.

۲. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ۵۴۸، چاپ اول، الزهراء، ۱۳۷۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۱.

۳. میرزا محمد قمی، رسایل، ص ۶۷۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱: (خداوند هرگز انسان ها را بدون پیامبر یا کتاب آسمانی یا برهانی قاطع یا راهی استوار رها نساخته است).

۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۱۱ (آری! خداوند! زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند).

۶. اصول کافی، ج ۱، حدیث ۱۲، کتاب الحجّة، باب ان الارض لاتخلو من حجة.

آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً<sup>۱</sup> آشنایی حضرت موسی علیه السلام با این عبدالله، به وسیله وحی الهی بود.<sup>۲</sup> حضرت موسی علیه السلام پس از آشنایی، درس‌هایی از این مرد گمنام گرفت.<sup>۳</sup>

حضرت امیر علیه السلام در توصیف حجت الهی فرمود: «اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً».<sup>۴</sup> آن حضرت در جای دیگر فرمود:

من با رسول خدا، نوری یگانه بودیم. او محمد مصطفی شد و من مرتضی وصی او. محمد ناطق شد و من صامت، و ناگزیر در هر زمانی ناطقی و صامتی است. ای سلمان! محمد، منذر شد و من هادی شدم و این است تفسیر سخن خداوند: «انما انت منذر و لكل قوم هاد».<sup>۵</sup>

حکیم سبزواری (متوفای ۱۲۸۹ ق) می‌فرماید:

ناطق، عبارت است از نبی یا ولی که آشکارا به تبلیغ و ترویج شریعت و سیاست عادلانه قیام کند و مرجع و مطاع مردم باشد؛ اما صامت کسی است که چنین نباشد، گرچه از اولیای الهی باشد و مهدی منتظر، صامت این عصر است.<sup>۶</sup>

### جایگاه حجت و ولی خدا در نظام هستی

در بخش نخست، انتشار آفرینش از مبدأ هستی توضیح داده شد که پس از مقام ذات، شش مقام دیگر است؛ جایگاه مقام دوم (تعین اول) و مقام سوم (تعین ثانی)، در عالم صقع ربوبی و بسی ارجمند است؛<sup>۷</sup> از روایات به دست می‌آید که امام و حجت خدا، در چنین جایگاهی منزل دارد.

ابو خالد کابلی از حضرت باقر علیه السلام تفسیر این آیه را پرسید: «ایمان آورید به

۱. سوره کهف: ۶۵.

۲. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۴۶؛ ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان، ج ۱۳، ص ۴-۵.

۳. سوره کهف: ۶۰-۶۶.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۱۱.

۵. میرزا محمد قمی، رسایل حکیم سبزواری، ص ۶۸۰، تصحیح آشنایی، چاپ اول، اسوه، ۱۳۷۰ ش.

۶. همان، ص ۷۳۰.

۷. رجوع کنید به: انتظار، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۱۱۷.



این جهت، هر کاری که می‌کنی، از روی اراده و محبت من باشد.<sup>۱</sup>

نظیر همین گفته‌ها را ابن ابی الحدید در تفسیر کلام امام علیه السلام آورده است.<sup>۲</sup>  
حضرت امیر علیه السلام فرمود:

خداوند، به ما اسم اعظم را تعلیم داد که اگر بخواهیم با آن، آسمان‌ها و زمین و بهشت و جهنم را می‌شکافیم و.... با وجود این مقام، مانند انسان-های عادی می‌خوریم، می‌آشامیم، در کوچه و بازار راه می‌رویم؛ چون دستور پروردگار ما همین است و ما بندگان مکرم او هستیم؛ «والذین لایسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون»<sup>۳</sup>

و در یک کلام، آغاز و انجام، با اهل بیت علیهم السلام است.<sup>۴</sup>

ولی خدا، به سبب همین جایگاه وجودی- به اذن خداوند- در ماده کائنات تصرف می‌کند، قوای ارضیه و سماویه را به تسخیر خویش درمی‌آورد و هر محال (عادی) را ممکن می‌کند.<sup>۵</sup>

اولیای خدا، از هر گونه خطا و گناه به دور هستند<sup>۶</sup> و از علم و آگاهی ژرف و بلندی برخوردارند.<sup>۷</sup>

از غیب - به اذن خدا- آگاهی دارند، از گناه و پلیدی به دورند،<sup>۸</sup> از مرگ نمی‌ترسند<sup>۹</sup> و در یک کلام: «لایقاس بآل محمد صلی الله علیه و آله احد».<sup>۱۰</sup>

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۷، باب کتبه (ع) الی معاویه و ... نهج البلاغه، ۵ / ۱۹۳.

۲. رجوع کنید به: شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

۳. سوره انبیاء: ۲۷ (کسانی که در گفتار، از او (خدا) پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند).

۴. «و بنا یفتح و بنا یختم» (بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۴؛ غایة المرام، ص ۳۵۲).

۵. استاد حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۷۳.

۶. ر.ک: علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۳۸ - ۱۳۴.

۷. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۰۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۲؛ اصول اکافی، ج ۱، ص ۲۲۴ باب ان الائمه و رثوا علم النبی.

۸. ر.ک: جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ۶ / ۶۰۵، چاپ اول، دارالفکر، بیروت؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۶، دارالمعرفة، بیروت.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۵۵.

۱۰. همان، خطبه ۱، بند ۱۳.

## برخی وظایف حجت‌ها و اولیای الهی

نجات، دستگیری و هدایت

«أما الائمة قوام الله على خلقه و عرفا به على عباده. لا يدخل الجنة الا من عرفهم...»<sup>۱</sup>،  
«مثل اهل بيتی فيکم کمثل سفينة النوح، من ركبها نجى»<sup>۲</sup>، «الامام... النجم الهادي في  
غياهب الدجى... والدال على الهدى و المنجى من الردى»<sup>۳</sup>.

امضای حدود و احکام الهی و مرزبانی از کیان اسلام

«بالامام... امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف»<sup>۴</sup>، «فهو امام... و كلامه  
الفصل و حكمه العدل»<sup>۵</sup>، «ليس للامام الا... الاحياء للسنة و اقامة الحدود على  
مستحقيها و إصدار السهمان على اهلها...»<sup>۶</sup>.

مجری فرمان‌های الهی

«و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا»<sup>۷</sup>، «و الامام... قائم بامر الله»<sup>۸</sup>، «أنه ليس الامام إلا ما  
حمل من امر ربه»<sup>۹</sup>.

سیمای انسان کامل در فرهنگ عرفانی و حکمت متعالیه (برخی اوصاف و ویژگی‌ها)

الف. عرفان

انسان کامل، در دیدگاه عرفانی به لحاظ جایگاهی که دارد، قابل شناخت کامل نیست.

۱. همان، خطبه ۱۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۸۱ باب ۴۵، نوادر؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۰.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۶. همان، خطبه ۱۰۴.

۷. سوره سجده: ۲۴.

۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۰۵.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴.



قیصری می گوید:

و مرتبة الانسان الكامل عبارة عن جمع جميع المراتب الالهية و الكونية، من العقول و النفوس الكلية و الجزئية و مراتب الطبيعة الى آخر تنزلات الوجود و يسمى بالمرتبة العمائية ايضاً. فهي مضاهية للمرتبة الالهية و لا فرق بينهما الا بالربوبية و المربوبية، لذلك صار خليفة الله<sup>۱</sup>.

عبدالکریم جیلی می گوید:

بدان که انسان کامل، با همه حقایق عالم هستی برابری می کند؛ با لطافتش، با عالم علوی برابری می کند و با جرمش، با عالم سفلی...<sup>۲</sup>.

عالم از وجود او خالی نیست

عزیز الدین نسفی (قرن ۷) می گوید: «و این انسان کامل، همیشه در عالم باشد».<sup>۳</sup>  
ابن عربی می گوید: «و اعلم أن الولاية هي الفلك المحيط العام و لهذا لم يتقطع».<sup>۴</sup>  
قیصری، شارح فصوص می گوید: «این عالم، تا هنگامی که انسان کامل موجود است، محفوظ است».<sup>۵</sup> عبدالکریم جیلی می گوید: «و هو واحد منذ كان الوجود الى ابد الابدین».

به سبب جایگاهی که دارد، در آفرینش تصرف می کند

قیصری می گوید:

استاد ما در کتاب *المفتاح* تصریح کرده است که قدرت بر میراندن و زنده کردن و امثال این امور، از نشانه های انسان کامل است.<sup>۶</sup>

جیلی ضمن توضیح و توصیف جایگاه وجودی انسان کامل - می گوید:

تصرف او بر اشیا از روی اتصاف و آلت و اسم و رسم نیست؛ بلکه (تصرفی

۱. شرح القیصری علی الفصوص الحکم، ص ۱۱.

۲. الانسان الكامل، ص ۲۰۷.

۳. همان، ص ۵.

۴. فصوص الحکم، ص ۱۳۴.

۵. «فلا يزال العالم محفوظاً مادام فيه هذا الانسان الكامل» (شرح القیصری، ص ۷۳).

۶. همان، ص ۷۵.

واقعی) مانند تصرف ما در سخن گفتن و خوردن و آشامیدن است.<sup>۱</sup>

سید حیدر می‌فرماید:

عقل اول، ظلّ اول و تمام عالم، ظلّ دوم است و انسان کامل، حقیقت آن عقل است.<sup>۲</sup>

از غیب آگاهی دارد

جایگاه وجودی که در عرفان و حکمت متعالیه برای انسان کامل معین شده، اقتضای آگاهی گسترده بر عالم هستی را دارد: «و له الحیطة علی مراتب الوجود و منازل الغیوب و الشهود».<sup>۳</sup> چه بسا چنین علمی غیر از علمی باشد که به سبب مقام نبوت و رسالت، به شخص نبی می‌دهند.

والاطلاع علی العین الثابتة الذی یتفق لبعض الاولیاء کالانسان  
الکامل یعدّ من العلم الربوبی دون علم الانبیاء و الرسل كما ورد فی  
العلم الغیبی، انه یعلم الغیب (من ارتضی من رسول<sup>۴</sup>).

در صحیح مسلم، درباره حضرت موسی علیه السلام و مرد دانای ناشناس (حضرت خضر علیه السلام) روایتی در تأیید گفتار بالا وارد شده است:

(مرد دانا، به موسی علیه السلام) گفت: تو علمی داری که خداوند به تو یاد داده  
و آن را به من یاد نداده؛ اما من علمی دارم که خدا به من یاد داده و به تو  
یاد نداده است.<sup>۵</sup>

انسان کامل، ترسی ندارد

نسفی می‌گوید:

۱. الانسان الكامل، ص ۲۰۹.

۲. جامع الاسرار، ص ۱۷۹.

۳. امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۵.

۴. سوره جن: ۲۶.

۵. امامت و انسان کامل، ص ۵۸ (و آگاهی یافتن بر عین ثابت که برای برخی اولیا مانند انسان کامل اتفاق می‌افتد، [در واقع] از علم ربوبی حساب می‌شود، نه از علم انبیا و رسولان؛ چنان که درباره علم غیب وارد شده است: «تنها رسولی که مورد رضایت حق تعالی باشد، می‌داند»).

۶. صحیح مسلم، کتاب فضایل، فضایل خضر علیه السلام، ج ۷، ص ۱۰۴، چاپ بیروت.

«و هذا البلد الامين»<sup>۱</sup> عبارت از انسان کامل است... و از آن رو «امين»  
می گویند که انسان کامل، خوف آن ندارد که از راه بازگردد و ناقص  
بماند. انسان کامل، به شهری رسیده است که «من دخله كان امناً»<sup>۲</sup>.

انسان کامل مولانا نیز از اسرار پنهان، آگاه است:

شیخ واقف گشته از اندیشه اش      شیخ چو شیر است و دلها بیشه اش  
چون رجا و خوف در دلها روان      نیست بر وی مخفی اسرار جهان<sup>۳</sup>

انسان کامل، عالم و بی نیاز از استاد است

نسفی می گوید:

در ملک و ملکوت، هیچ چیز بر وی پوشیده نمانده است. اشیا و حکمت  
را آن گونه که هست، می داند و می بیند.<sup>۴</sup>

ابن عربی می گوید:

هر چه در عالم هستی است، در تسخیر انسان کامل است و او همه آنها را  
می داند.<sup>۵</sup>

سید حیدر می فرماید:

عقل اول، به سبب اشتمالش بر همه کلیات حقایق عالم، عالم کلی است و  
نفس کلی به دلیل اشتمالش بر همه جزئیات، عالم کلی بر جزئیات است و  
انسان کامل - که جامع هر دو است - همه را می داند.<sup>۶</sup>

جیلی می گوید:

همه اسما و صفات، برای انسان کامل دو گونه قسمت شده است: یک

۱. سوره تین: ۳.

۲. سوره آل عمران: ۹۷.

۳. الانسان الكامل، ص ۱۹۱.

۴. مولوی، مثنوی معنوی.

۵. الانسان الكامل، ص ۵.

۶. فصوص الحکم، ص ۱۹۹.

۷. جامع الاسرار، ص ۵۶۱.

گونه آن، بر جانب راست او است؛ مانند حیات، علم، قدرت، اراده، سمع و بصر و مانند اینها؛ و گونه‌ای دیگر در جانب دیگر او است؛ مانند ازلیت و ابدیت، اولویت و آخریت، و مانند اینها.<sup>۱</sup>

ب. در حکمت متعالیه

گاهی آشکار و مشهور است و گاهی پنهان

سهروردی (متوفای ۵۸۵ق) می‌گوید:

قد یكون الامام المتأله مستولياً ظاهراً و قد یكون خفياً و هو الذی  
سمّاه الکافة «القطب» فله الرئاسة و ان کان فی غایة الخمول.<sup>۲</sup>

انسان کامل مولانا نیز - با صرف نظر از جنبه‌های منفی آن - گاهی در جمع و گاهی در خلوت و تنهایی است.<sup>۳</sup>

عالم از وجود او خالی نیست

شیخ الرئیس (متوفای ۴۲۸ ق) در کتاب *شفاء*، وجوب وجود خلیفه الله را در هر عصر، به عنوان گوناگون یاد کرده است؛ یک‌جا به عنوان انسان کامل، جای دیگر به عنوان حکیم کامل و... در ادامه می‌گوید: «وجود نبی، به خاتم انبیا ختم شده، ولی خلیفه الله همیشه باید باشد».<sup>۴</sup> شیخ شهید، سهروردی می‌گوید:

و لا تخلو الارض عن متوغل فی التأله ابدأ... فان المتوغل فی التأله  
لا یخلو عنه العالم.<sup>۵</sup>

به سبب جایگاهی که دارد، در آفرینش تصرف می‌کند

انسان کامل، از عالم خلقی تا عالم ربوبی راه دارد و تنها مقام ذات، از جولان او به

۱. *الانسان الکامل*، ص ۲۰۸.

۲. شهرزوری، *شرح حکمة الاشراق*، ص ۱۲.

۳. *انسان کامل از دیدگاه فارابی*، عرفا، مولوی، هیئت تحریریه، ص ۷۹، مؤسسه مکاتباتی، ۱۳۶۱ ش، بی جا.

۴. محمد صالح مازندرانی، *حکمت بوعلی سینا*، ج ۲، ص ۴۷-۴۸ تصحیح حسن فضائلی، انتشارات علمی، بی جا.

۵. شمس الدین محمد شهرزوری، *شرح حکمة الاشراق*، ص ۱۲، تصحیح ضیایی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات.

دور است. او خلیفه و دارای ویژگی‌های مستخلف عنه می‌باشد<sup>۱</sup> و هر چند ربّ و خدا نیست، ربّانی و خداگونه است؛ پس در عالم هستی (تکوین و تشریح)، به اذن خدا و اقتضای خلافت، از جانب او دست به تصرف می‌زند.

شیخ الرئیس با بیانی منطقی و فلسفی، اصل صدور کارهای مخالف و برتر از قوانین عادی طبیعی را از انسان‌های عارف، ثابت می‌کند. وی با آوردن نمونه‌های عینی، چیرگی نفس و اراده را بر بدن و طبیعت، محسوس و ملموس می‌کند<sup>۲</sup> و در ادامه می‌گوید:

از آن‌جا که فرج و بهجت عارف، به سبب توجه به خداوند، برتر از انسان‌های دیگر است و توانایی وی بر انجام کارهای غیر عادی بیشتر است. از همین‌جا معنای سخن حضرت امیر آشکار می‌شود که فرمود: «به خدا سوگند! در خیبر را با نیروی بدنی نکنند، بلکه با نیروی ربّانی کندم.»<sup>۳</sup>

ملاصدرا می‌گوید:

صورت انسان بشری، خلیفه خدا در زمین است و معنای روح خدایی، یعنی خلیفه الهی در ملکوت آسمانش<sup>۴</sup>.

حکیم سبزواری می‌گوید:

انسان کامل بالفعل، دارائی وجود جامع، وحدت جمعی، وحدت حقّه ظلیّه و وحدت حقّه حقیقیّه است<sup>۵</sup>...، مقامش، برتر از ملکوت و زمانش، بالاتر از دهر است و با وجود این، جسد پاکش در این مکان و زمان است و بر همین اساس با همت و علم فعلی، کارهایی انجام می‌دهد، بدون بکسارگیری مواد و بدون نیاز به اعضای خارجی<sup>۶</sup>. انسان کامل، «کل شیء احصیناه فی امام مبین»<sup>۷</sup> و بر همه حضرات محیط است. همه موجودات عالم به منزله اعضا و جوارح او

۱. (و هو کامل للخلافة، الحرّ بان یكون بصفة المستخلف، «انی جاعل فی الارض خلیفة») رجوع کنید به

رسایل حکیم سبزواری، ص ۷۱۵.

۲. شرح الاشارات، فصل ششم، نمط دهم، ج ۳، ص ۴۱۶-۳۹۵، چاپ اول، نشر البلاغ، قم ۱۳۷۵ ش.

۳. همان، ص ۳۹۸.

۴. صدرالدین محمد شیرازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۶۰۶، تعلیقه ملا علی نوری، چاپ اول، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۵. رسایل حکیم سبزواری: ۷۱۴.

۶. همان، ۷۲۲-۷۲۳.

۷. سوره یس: ۱۲.

است و در عالم ماده کاینات تصرف می کند.<sup>۱</sup>

### دارای علم و آگاهی بلند و بی نیاز از استاد است

بوعلی سینا، وضعیت مردمان عادی و انسان‌های نمونه را در کسب علم و دانش چنین توضیح می دهد:

و چون اندر میان مردمان، کس بود که ورا در بیشتر چیزها معلم باید، و هیچ حدس نتواند کرد؛ بلکه نیز بود که از معلم نیز فهم نتواند کرد، شاید که یکی بود که بیشتر چیزها را به حدس به جای آورد و اندکی حاجت بود و را به معلم، و شاید که کسی بود نادر، که چون بخواهد بی معلم اندر یک ساعت از اوائل علوم، به ترتیب حدسی تا آخر برسد، از نیک پیوندی وی به عقل فعال و چنین پندارد که از جای اندر دل وی همی فکنند و این کس باید اصل تعلیم مردمی از وی بود و این، عجب نباید داشتن...<sup>۲</sup>

حاجی سبزواری می گوید: «و هو المتعلم بجميع الاسماء بالفعل»<sup>۳</sup>:

وجود هر دو عالم مظهر دل	فلک دوران زند بر محور دل
نوشته دست حق بر دفتر دل	هر آن نقشی که بر لوح از قلم رفت

### برخی وظایف انسان کامل

#### نجات و هدایت انسان‌ها

انسان کامل، هیچ طاعتی بهتر از آن ندید که عالم را راست کند و راستی را در میان خلق پیدا کند و عادات و رسوم بد، از میان خلق بردارد، و قاعده و قانون نیک، در میان مردم نهد، و مردم را به خدای خواند، و از عظمت و بزرگواری و یگانگی خدای، مردم را خیر دهد... تا دنیا را به آسانی بگذراند، و از بلاها و فتنه‌های این عالمی ایمن باشند، و در آخرت رستگار شوند.<sup>۴</sup>

۱. حسن حسن زاده آملی، *پازده رساله، نهج الولاية*، ص ۱۶۸.

۲. *دانشنامه علامی*، بخش سوم، علم طبیعی، ص ۱۴۳، تصحیح محمد مشکوة، انتشارات دهخدا، تهران ۱۳۵۳ ش.

۳. *رسایل حکیم سبزواری*، ص ۷۱۴.

۴. *الانسان الکامل*، ص ۶.

شمس تبریزی، معاصر ابن عربی به جای انسان کامل، اصطلاح «شیخ کامل» و «کاملان» و «خاصان خدا» را به کار برده و او را مسؤول و دارای جاذبه و دافعه معرفی می‌کند:

اگر در این راه که می‌روی صادقی، چرا دیگری را راه نمی‌نمایی و او را به خواب خرگوش درمی‌اندازی؟ (پس شیخ کامل، کسی است) که غمخوار عالم است.<sup>۱</sup>

### ادارهٔ جامعه

ابونصر فارابی (متوفای ۳۳۹ ق) - که از انسان کامل، به «الفیلسوف»، «الامام»، «الرئیس الاول» و... تعبیر می‌کند - دربارهٔ وظایف او معتقد است:

رهبری مدینهٔ فاضله، شایستهٔ او است؛ چون قلب است در بدن؛ دوستدار راستی و عدالت و دشمن دروغ و ستم باشد؛ دریافت‌های خود را از عقل فعال بگیرد.<sup>۲</sup>

### نتیجه

مقایسهٔ متون دینی با متون عرفانی - فلسفی، دربارهٔ وجود، ویژگی‌ها و وظایف انسان کامل، نتایج زیر را به دست می‌دهد:

۱. هر دو دیدگاه، در موضوعات محوری انسان کامل مشترک هستند؛ مانند: «او دارای وجود برتر و آسمانی و برای انسان‌های معمولی غیر قابل شناخت است»، «در عالم هستی، همواره یک فرد آن حضور دارد؛ گاهی آشکار و معروف و گاهی پنهان»، «به لحاظ جایگاهی که در عالم هستی دارد، در مراتب هستی تصرف می‌کند»، «او معصوم، دارای علم والا و آگاه از غیب است»، «از غیر خدا، ترسی ندارد و برای غیر او کار نمی‌کند» و «نجات و هدایت انسان‌ها و سرپرستی جامعه، از وظایف او است».

البته مفهوم «نبی» و «امام»، در فرهنگ دینی و «انسان کامل» در فرهنگ عرفان و حکمت متعالیه، نکات افتراق و ویژگی‌های منحصر به خود دارند که نمی‌توان گفت هر دو مکتب، در تمام جهات و دقیقاً یک چیز می‌گویند.

۱. انسان کامل از دیدگاه فارابی، عرفا، مولوی، ص ۴۸ و ۴۹.

۲. همان، ۱/۵-۱۵ به نقل از اندیشه‌های اهل مدینهٔ فاضله، ص ۲۲۴.

۲. همسانی و همسویی مباحث محوری انسان کامل با ولایت و امامت، نشان-دهنده وحدت مبنا و مبدأ است سرچشمه و آبریز این دو رود یکی است.<sup>۱</sup> حال، اصل و مبدأ کدام است و فرع و مشتق کدام؟ قراین قطعی گواهی می‌دهد اندیشه ولایت و پیشوای الهی شامل نبی، رسول و امام، اصل و مبدأ بوده است. دست کم، در فرهنگ دنیای اسلام (متن قرآن و احادیث)، گوی سبقت از هر اندیشه‌ای ربوده است و در فرهنگ یونان و روم باستان نیز می‌توان گفت دانش آنها مبنای الهیاتی داشته است. در میان عرفا، امامت به معنای ولایت، بسیار مطرح است. و در تشیع نیز از صدر اسلام مطرح بوده. علامه طباطبایی در پاسخ هانری کربن فرمود:

این مسأله را متصوفه از شیعه گرفته است؛ چون زمانی که این مسأله در شیعه مطرح بود، هنوز تصوف، شکل نگرفته بود.<sup>۲</sup>

۳. استدلال و برهان عرشی و فرشی مدعی انسان کامل، در راستای اثبات اصل امامت، کارساز و یکی از اولیات عقلی آن، به شمار می‌رود.

### دیدگاه فرزندگان

برای مستند کردن این پژوهش، سخنان فرزندگان این وادی را درباره تطبیق انسان کامل بر نبی و ولی و امام، می‌آوریم و پیش از آن، مقدمه‌ای کوتاه بیان می‌کنیم:

فارابی - نخستین حکیم مسلمان که درباره ویژگی‌های انسان کامل سخن گفته است - نخستین فیلسوف دنیای اسلام است که به تطبیق و همسان‌سازی مفاهیم و مقولات فلسفی با آموزه‌های دینی پرداخته است. وی فلسفه نظری را جنبه نظری دین و فلسفه عملی را جنبه عبادی آن به حساب می‌آورد. تلاش او، رفع تعارضات دین و فلسفه است؛ روی همین اصل، مَلْکِ وَحی (روح القدس) در فلسفه فارابی، عین عقل فعال و انسان کامل نیز نبی یا امام می‌باشد که رئیس مدینه فاضله، از همه برتر و همچو قلب در بدن است.<sup>۳</sup> ارزیابی و تعیین میزان موفقیت فارابی در این زمینه مجال دیگری می‌طلبد.

در دنیای تصوف و عرفان، سید حیدر آملی شاید نخستین چهره‌ای بود که به شیوه رسمی به تطبیق مفاهیم صوفیه با آموزه‌های دینی و با رویکرد شیعی آن پرداخت. وی

۱. ر.ک: سید حیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۴.

۲. مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴، ص ۸۴۸.

۳. انسان کامل از دیدگاه فارابی و ... هشت تحریریه، ص ۵-۲۵.



در مقدمه کتاب جامع الاسرار - که با همین هدف نگارش یافته - می نویسد:

التمس منى جماعة من اخوانى الصالحين... أن أكتب لهم كتاباً  
مشملاً... مبنياً على قاعدة الموحدين، المحققين من اهل الله المسمين  
بالصوفية، موافقاً لمذهب الشيعة الامامية الاثنا عشرية مطابقاً لاصول كل  
واحد منهم و قواعدهم، بحيث يرتفع به النزاع من بينهم بالكلية...<sup>۱</sup>

آثار عرفانی حضرت امام خمینی، آکنده از مباحث انسان کامل، در کنار  
مباحث ولایت و امامت است.<sup>۲</sup>

استاد حسن زاده، حضرت امیر علیه السلام را انسان کامل و انسان کامل را از همان  
عقل مستفاد می داند.<sup>۳</sup>

پس از این مقدمه کوتاه، به سخنان اهل فن می پردازیم:

بوعلی سینا کمال و ویژه نفس انسانی را این می داند که عالم عقلی شود و  
صورت کل و نظام معقول در او مرتسم گردد و در نتیجه، عالم معقولی شود موازی  
با عالم موجود؛ سپس این نادره فلسفه، آن را بر وجود نبی تطبیق می کند: «و  
أفضل هؤلاء هو المستور بمرتبة النبوة»<sup>۴</sup> در بحث خلیفه و امامت، پس از بیان دیگر  
شرایط و ویژگی های امام، می گوید:

و من فاز مع ذلك بالخواص النبوية كاد ان يصير رباً إنسانياً و كاد ان

تحلّ عبادته بعد الله تعالى و هو سلطان العالم الارضى و خليفة الله فيه.<sup>۵</sup>

شیخ الرئیس، به این ترتیب، انسان نمونه دنیای فلسفه را بر نبی و ولی شرع  
مقدس تطبیق می کند.

نسفی، پس از بیان برخی اوصاف و وظایف انسان کامل، می گوید:

۱. جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳.

۲. امام خمینی، مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية، چاپ اول، مؤسسه نشر و تنظیم، ۱۳۷۲ ش، بخش  
دوم، ص ۳۰ - ۳۵؛ امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۶ - ۳۲؛ ابوالفضل گیاشمشکی، ولایت  
در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، دارالصادقین، قم.

۳. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۸۳.

۴. محمد صالح بازندران، حکمت بوعلی، ج ۲، ص ۵۲.

۵. الشفاء (الاهیات)، ج ۱، ص ۴۵۵، تحقیق ابراهیم مرکور، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

انسان کامل را شیخ و پیشوا و هادی و مهدی... و امام و خلیفه و قطب و صاحب زمان گویند... عیسی گویند که مرده زنده می کند، خضر گویند که آب حیات خورده، سلیمان گویند که زبان مرغان داند و...<sup>۱</sup>

شمس الدین شهرزوری (قرن ۷) در توضیح سخن سهروردی، انسان نمونه مورد نظر او را تا آستانه کلام نورانی حضرت امیر علیه السلام در وصف اولیای الهی پیش می برد: فوجب ان لاتخلو الارض عن واحد منهم... فهم حفاظ العالم و اوتاده و يتصل الفيض الباری تعالی... و ما احسن ما وصفهم علی علیه السلام.. بل لاتخلوا الارض من قائم لله بحججه اما ظاهر مكشوف و اما خائف مقهور...<sup>۲</sup>

ابن عربی مکرر گفته است که انسان کامل، انبیا و وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.<sup>۳</sup>

قیصری می گوید:

کسی که نسبتش از لحاظ صورت و معنا به پیامبر صلی الله علیه و آله درست باشد، خلیفه و امام جانشین او خواهد بود.<sup>۴</sup>

جیلی می گوید:

اسم اصلی آن شخص که مقام انسان کامل دارد، محمد و کنیه اش ابوالقاسم... است.<sup>۵</sup>

سید حیدر آملی می گوید:

مراد از مطلق انسان کامل به درجه اول، نبی سپس رسول، سپس ولی، سپس وصی... است.<sup>۶</sup>

انسان کامل عصر ما، حضرت مهدی علیه السلام:

با بازخوانی دلایل لزوم وجود انسان کامل، مطالعه اوصاف و وظایف آن و تصریح

۱. الانسان الكامل، ص ۴ و ۵.

۲. شمس الدین محمد شهرزوری، شرح حکمة الاشراف، ص ۲۴.

۳. الفتوحات المکیه، تحقیق عثمان یحی، ۱۳ / ۲۸۳ و ۵۰۴، هیئة المصریه، قاهره ۱۴۰۸ ق.

۴. شرح القیصری علی فصوص الحکم، ص ۵۳.

۵. الانسان الكامل، ص ۲۰۶.

۶. نص النصوص، تصحیح هنری کرین، ص ۲۷۹ و نیز نظر ملا عبدالرحیم دماوندی؛ ر.ک: شرح اسرار اسماء الهی (منتخباتی از حکمای الهی ایران ج ۳، ص ۸۵۶)؛ ر.ک: رسائل حکیم سیرواری، ص ۷۳۰-۷۵۲.

علمای صاحب نام عرفان و حکمت متعالیه مبنی بر این که انسان کامل عصر، پس از نبی<sup>ص</sup> خاتم، حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> و فرزندان اویند، و با توجه به این که در عصر حاضر، تنها حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> از فرزندان معصوم اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> در قید حیات است، جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی گذارد که انسان کامل عصر ما، تنها او است.

در میان امت رسول خاتم، جز علی<sup>علیه السلام</sup> و فرزندان معصومش، کسی ادعای جایگاه رفیع امامت و ولایت را که حاوی ویژگی های انسان کامل باشد<sup>۱</sup> نکرده است؛<sup>۲</sup> بر همین اساس، متصوفه (اعم از شیعه و سنی) درباره قطب و خلیفه و انسان کامل، همان عقیده امامت تشیع را پذیرفته و حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> را خاتم اولیا، انسان کامل و قطب عصر معرفی کرده اند.<sup>۳</sup> ده ها روایت در کتب معتبر روایی اهل سنت درباره حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> و وجود مضامین عالی در کتب تفسیری و کلامی و تاریخی درباره این موضوع، مؤید برداشت اهل تصوف است که بیان مشروح آن، فرصتی دیگر می طلبد.<sup>۴</sup> این جا به ذکر چند نمونه از سخنان اهل عرفان و تصوف در این زمینه بسنده می شود:

عزیزالدین نسفی به صراحت اسم مبارک هادی، مهدی، امام و صاحب الزمان را بر انسان کامل می گذارد.<sup>۵</sup>

ابن عربی در چند جای فتوحات، به وجود و مشخصات حضرت ولی<sup>ص</sup> عصر<sup>علیه السلام</sup> می پردازد:

و اما ختم الولاية المحمدية فهي لرجل من العرب، من أكرمها اصلاً  
و بدأ، و هو في زماننا اليوم، موجود عرفنت به خمس و تسعين و  
خمس مائة؛ و رأيت العلامة التي قد اخفاها الحق فيه عن عيون عباده

۱. ابن عربی، برای خاتم ولایت، اوصافی نقل می کند که جز بر امام معصوم قابل تطبیق نیست، «الفتوحات المکیة، ۱۲ / ۱۲۳»

۲. منتخبانی از آثار حکمای الهی، ج ۳، ص ۸۵۱

۳. ر. ک: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴، ص ۹۴۴.

۴. ر. ک: قاضی عبدالجبار معتزلی، شرح الاصول الخمسة، چاپ اول، دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۲۲ ق، ص ۵۱۴. (اعلم ان مذهبنا ان الامام بعد النبي<sup>ص</sup> (ص) علی بن ابی طالب و ... لیس يجوز خلو الزمان ممن يصلح للامامة).

۵. الانسان الكامل، ص ۴ و ۵.

و کشفها لی بمدینه «فاس» حتی رأیتُ خاتم الولاية منه...<sup>۱</sup>

در جای دیگر می گوید:

از آن جا که احکام شریعت محمدی ﷺ، با احکام دیگر شرایع و انبیا فرق دارد، .... و با آمدن او نبوت ختم شده است، آن حضرت این استحقاق را دارد که ولایت خاصه اش نیز ختم داشته باشد، که این (خاتم اوصیا) نامش مطابق نام حضرت ﷺ، و اخلاقش در برگرفته اخلاق حضرت ﷺ، باشد. او، همان کسی است که مهدی نام دارد، معروف و منتظر است و از عترت و سلاله او است...<sup>۲</sup>

اوج سخن ابن عربی، عصاره سخن پیامبر و ائمه علیهم السلام است، که درباره حضرت مهدی علیه السلام بیان کرده اند و آن، چنین است:

بدان برای خدا، خلیفه ای هست که بیرون می آید و در حالی که زمین، پر از جور و ستم شده است زمین را پر از عدل و داد می کند. این خلیفه، از عترت رسول ﷺ، از ولد فاطمه علیها السلام، اسمش اسم رسول، جدش، حسین بن علی بن ابی طالب و شبیه رسول الله... است. خوشبخت ترین مردم به واسطه او، اهل کوفه اند...<sup>۳</sup>

و عین الامام العالمین فقید	ألا ان ختم الاولیاء شهید
هو الصارم الیهندی حین یبید	هو السید المهدی من آل احمد
هو الوابل الوسی حین یجود <sup>۴</sup>	هو الشمس یجلو کل غیم و ظلمة

سید حیدر آملی، در توضیح کلام ابن عربی می فرماید:

مراد از انسان کامل در عصر حاضر، خاتم الاولیاء محمدی است و آن، همان مهدی صاحب الزمان است که حضرت ﷺ، فرمود: «..... لیخرج رجل من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی...»<sup>۴</sup>

۱. الفتوحات المکیة، ۱۲ / ۱۲۱ و ۶۴.

۲. همان، ۱۲ / ۱۲۷ و ۱۲۸.

۳. ملا عبدالرحیم دماوندی رازی، شرح اسرار اسمای حسنی، در منتخباتی از حکمای الهی ایران، ۳ / ۸۵۹.

۴. تصحیح هنری کرین، نصوص النصوص، ص ۲۷۹.

حکیم سبزواری در تفسیر صامت العصر می‌فرماید:

نزد امامیه اهل حق روشن است که صامت این روزگاران، مهدی منتظر قائم به حق است که موجود و زنده است.<sup>۱</sup>

امام خمینی علیه السلام در تفسیر سوره «عصر» می‌فرماید:

محتمل است «عصر»، انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم و ائمه هدی و در عصر ما، حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۲</sup>

درخشش آفتاب انسان کامل در چهره ولایت و امامت، در ادبیات عرفانی، بسیار چشمگیر است، تا آن جا که محور اندیشه شاعرانی چون عطار و مولانا و... قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

### نقد و تحلیل

همان‌گونه که بیان شد، در بیشتر نوشته‌های مربوط به انسان کامل، این موضوع به چشم می‌خورد که عقل مستفاد در فلسفه، انسان کامل در عرفان و حکمت متعالیه، و نبی و ولی و امام در کلام، همه یک چیزند و از یک وجود، حکایت می‌کنند.<sup>۴</sup> چنین ادعایی فی‌الجمله پذیرفتنی است و روی همین اساس، ادله عرفانی مبنی بر اثبات مستمر انسان کامل، برای اثبات عقلی مستمر وجود امام علیه السلام کارایی دارد؛ ولی، یکسان‌نگاری این سه مقوله بالجمله و در تمام ویژگی‌ها و شؤون، قدری مشکل است. این جا به برخی دوگانگی‌های این سه مقوله، در اوصاف و شؤون اشاره می‌کنیم:

فلسفه، کمال نهایی انسان را رسیدن به عقل مستفاد از عقل فعال می‌داند؛ در حالی که در عرفان، مرتبه عقل فعال، از شؤون انسان کامل به شمار می‌آید.<sup>۵</sup>

۱. رسایل حکیم سبزواری، ص ۷۳۰.

۲. امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۸.

۳. رجوع کنید به: عبدالرحیم دماوندی، شرح اسرار اسمای حسنی، در منتخباتی از حکمای الهی ایران ۳ / ۸۶۳؛ قادر فاضلی، اندیشه عطار، ص ۱۰۴، به نقل از منطق الطیر؛ سید صادق گوهرین، شرح اصطلاحات تصوف، ص ۱۳۴، چاپ دوم، زوآر، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۴. ر. ک: منتخباتی از آثار حکمای الهی، ج ۳، ص ۵۵۸.

۵. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۷.

پایان راه حکیم، این است که انسان، جهانی از اندیشه و فکر شود (صیوررة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی) دیدن جهان نهایت است.<sup>۱</sup> انسان کامل فلاسفه، انسان ناقص است؛ چون تنها مجسمه دانایی است؛ ولی خالی از شوق، حرکت، حرارت، زیبایی و... است و این، انسان کامل اسلام نیست.<sup>۲</sup> در کتب فلسفی اسلام- حتی کتاب‌های ملاصدرا- ایمان را تنها به شناخت تفسیر می‌کنند و شناختن، همان دانستن است؛ حال آن که ایمان، شناخت همراه با حرکت و گرایش به هدف است.<sup>۳</sup>

در برخی منابع تصوف، انسان کامل، سالک راه معرفی شده است که هرگاه تلاش و همتش، تام و تمام باشد، امام و خلیفه می‌شود. آنان، اصولاً ادعا و تعیین حجت و خلیفه الهی را بیهوده می‌دانند و خلافت الهی را در اشخاص مورد ادعای اهل سنت و شیعه منحصر نمی‌دانند؛<sup>۴</sup> در حالی که مقام خلافت و ولایت در فرهنگ دینی، به عده خاصی مربوط است که سالک نیستند؛ بلکه به مقصد رسیده‌اند.

در فرهنگ تصوف و عرفان، پایه‌های انسان کامل بر دل و عشق، استوار است و عقل و اندیشه را به منزله ابزار می‌دانند؛ از این رو بحث و استدلال و منطق، بی-ارزش می‌شود. از نظر اسلام، این انسان هم ناقص است. انسان کامل قرآن، انسانی است که کمال عقلی هم یافته باشد.<sup>۵</sup>

در انسان کامل عرفان بیشتر به جنبه درون‌گرایی آن توجه شده و بُعد بیرون-گرایی فراموش شده است. انسان کامل عرفان، سر در گریبان خود دارد و بس؛ ولی انسان کامل اسلام، ضمن تأیید همه آنچه درباره دل و عشق و... گفته شد، بیرون‌گرا است؛ اگر شب، سر در گریبان دارد و دنیا را فراموش می‌کند، روز در متن جامعه است.

درباره اصحاب حضرت حجت علیه السلام آمده است: «رهبان باللیل و لیسوت بالنهار»؛ راهبان شب و شیران نر روز. ذاکران، عابدان... آمران به معروف و ناهیان از منکر

۱. استاد مطهری، *انسان کامل*، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۳۵.

۳. همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۴. میرزا حسن صفی‌علیشاه، *عرفان الحق*، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۵. استاد مطهری، *انسان کامل*، ص ۱۳۸ الی ۱۵۱؛ *انسان کامل از دیدگاه فارابی*، ص ۵۲ و ۵۳.

جنبه درونی و بیرونی دارند.<sup>۱</sup>

مکتب عرفان، در باب «انسان کامل» از تمام مکتب‌های قدیم و جدید غنی‌تر و زمینه‌های اسلامی در او بیشتر است و در عین حال، خالی از نقد نیست.<sup>۲</sup> انسان کامل، انسانی متعادل است که همه ارزش‌های انسانی در او هماهنگ رشد کرده است؛ مانند وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام، که جامع الاضداد است.

جمعت فی صفاتک الاضداد و لهذا عزت لک الانداد<sup>۳</sup>

انسان کامل در عرفان عام، با انسان کامل در عرفان شیعی فرق‌هایی دارد که دومی، با دیدگاه متکلمان شیعه درباره امام، هم‌خوانی‌هایی دارد.

یادآوری این نکته لازم است که نقل برخی مطالب از عرفا در این نوشتار و بخش نخست آن، به معنای تأیید شخصیت یا تمام اندیشه‌های آنان نیست؛ بلکه فقط برای ردیابی اندیشه امامت در قالب انسان کامل به آنها پرداخته‌ایم.

۱. همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ همان، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۴۰ و ۴۴.

\_\_\_\_\_

.....